



Received: 2026/07/27

Accepted: 2026/09/30

Scientific Article

Psychological Components of "Al-Bughḍu Fī Allah" in the Quran and Its Manifestation in the Ashura Uprising: A Model for Social Responsibility

Mohammad Mahdi Masoudi



Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Egh. C., Islamic Azad University, Eghlid, Iran.

MM.Masoudi57@iaau.ac.ir

Abstract

This study aimed to psychologically reconstruct the concept of "Al-Bughḍu Fī Allah" (Hatred for the Sake of God) within the conceptual network of the Quran and to examine the reflection of its components in the Ashura uprising. The main research question concerns how religious values are transformed into stance-taking and social action, considering that "Al-Bughḍu Fī Allah" is not explicitly mentioned as an independent term in the selected verses but is examined here as a reconstructed concept derived from a set of related notions including allegiance (Wilayah), disassociation (Barā'ah), managing relations with opponents of divine values, dignity, and the rejection of humiliation. The study is fundamental in purpose, employing a qualitative approach with a directed-exploratory qualitative content analysis method. First-stage data were collected and analyzed from selected Quranic verses and the commentaries Al-Mizan and Tafsir al-Quran al-Azim. Second-stage data were gathered and analyzed from historical accounts of the Ashura uprising in Al-Irshad and Tarikh al-Umam wa al-Muluk. The findings revealed that three psychological components can be reconstructed for this concept: a cognitive component, involving the recognition and evaluation of value conflict; an affective-identity component, involving value-oriented aversion to falsehood, maintenance of dignity, and refusal to accept humiliation; and a behavioral-social component, involving relational demarcation and value-based action. The examination of Ashura accounts also demonstrated the reflection of these three components in the positions and conduct of Imam Hussein (AS). Accordingly, "Al-Bughḍu Fī Allah" can be understood as a cognitive, affective, and behavioral process with the capacity to explain the relationship between religious values, moral identity, and social responsibility; however, the empirical validity of this model requires independent psychological testing.

Keywords: Al-Bughḍu Fī Allah (Hatred for the Sake of God); Quranic Psychology; Moral Identity; Value-Based Action; Social Responsibility; Ashura Uprising.

Citation: Masoudi, M.M. (2026). Psychological Components of "Al-Bughḍu Fī Allah" in the Quran and Its Manifestation in the Ashura Uprising: A Model for Social Responsibility. *Quran and Psychology*, 1(1).





مؤلفه‌های روان‌شناختی «البُغْضُ فی الله» در قرآن و تجلی آن در قیام عاشورا: الگویی برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اقلید، دانشگاه آزاد اسلامی، اقلید، ایران.

MM.Masoudi57@iau.ac.ir



محمد مهدی مسعودی

چکیده

این پژوهش با هدف بازسازی روان‌شناختی مفهوم «البُغْضُ فی الله» در شبکه مفهومی قرآن و بررسی بازتاب مؤلفه‌های آن در قیام عاشورا انجام شد. مسئله اصلی پژوهش، چگونگی تبدیل ارزش‌های دینی به موضع‌گیری و کنش اجتماعی است؛ با این ملاحظه که «البُغْضُ فی الله» در آیات منتخب به صورت اصطلاحی مستقل و صریح مطرح نشده و در این پژوهش به مثابه مفهومی بازسازی شده از مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با ولایت، برائت، تنظیم رابطه با مخالفان ارزش‌های الهی، عزت و نفی ذلت بررسی شده است. پژوهش از نظر هدف بنیادی و با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار - اکتشافی انجام شد. داده‌های مرحله نخست از آیات منتخب قرآن و تفاسیر المیزان و تفسیر القرآن العظیم و داده‌های مرحله دوم از گزارش‌های تاریخی مربوط به قیام عاشورا در منابع الإرشاد و تاریخ الأمم و الملوک گردآوری و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که می‌توان سه مؤلفه روان‌شناختی برای این مفهوم بازسازی کرد: مؤلفه شناختی، شامل تشخیص و ارزیابی تعارض ارزشی؛ مؤلفه عاطفی - هویتی، شامل بیزاری ارزش‌مدار از باطل، حفظ عزت و امتناع از پذیرش ذلت و مؤلفه کنشی - اجتماعی، شامل مرزبندی ارتباطی و کنش مبتنی بر ارزش. بررسی گزارش‌های عاشورا نیز بازتاب این سه مؤلفه را در مواضع و رفتار امام حسین (علیه‌السلام) نشان داد. بر این اساس، «البُغْضُ فی الله» را می‌توان فرایندی شناختی، عاطفی و کنشی دانست که ظرفیت تبیین رابطه میان ارزش‌های دینی، هویت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را دارد؛ با این حال، اعتبار تجربی این الگو نیازمند آزمون‌های روان‌شناختی مستقل است.

واژگان کلیدی: البُغْضُ فی الله، روان‌شناسی قرآن‌بنیان، هویت اخلاقی، کنش ارزش‌مدار، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، قیام عاشورا.

مسعودی، محمد مهدی (۱۴۰۵). مؤلفه‌های روان‌شناختی «البُغْضُ فی الله» در قرآن و تجلی آن در قیام عاشورا: الگویی برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی. دوفصلنامه روان‌شناسی قرآن‌بنیان، سال اول، (۱).

مقدمه

مسئولیت‌پذیری اجتماعی یکی از ابعاد مهم رفتار اخلاقی و اجتماعی انسان است و به چگونگی تبدیل باورها و ارزش‌های درونی به تصمیم‌ها و رفتارهایی مربوط می‌شود که پیامدهای آن فراتر از فرد و در سطح روابط اجتماعی آشکار می‌گردد. در رویکردهای روان‌شناختی، این فرایند با سازه‌هایی مانند هویت اخلاقی، قضاوت اخلاقی و انگیزش خودتعیین‌گر تبیین شده است. هویت اخلاقی هنگامی در رفتار فرد اثرگذار می‌شود که ارزش‌های اخلاقی در تعریف فرد از «خود» درونی شده و در موقعیت‌های واقعی، او را به انتخاب و عمل متناسب با آن ارزش‌ها سوق دهد (Aquino & Reed, 2002; Hardy & Carlo, 2011). از سوی دیگر، نظریه خودتعیین‌گری بر نقش درونی‌شدن ارزش‌ها و تنظیم خودمختار رفتار تأکید دارد و نشان می‌دهد که رفتار مبتنی بر ارزش‌های پذیرفته‌شده می‌تواند از انگیزش‌های کنترل‌شده متمایز باشد (Ryan & Deci, 2017; Deci & Ryan, 2000). با وجود این، بخش مهمی از این ادبیات در چهارچوب‌های انسان‌شناختی و فرهنگی خاص شکل گرفته و بررسی چگونگی تبیین این فرایند بر اساس منابع دینی، به‌ویژه قرآن، همچنان نیازمند مطالعه بیشتر است.

در قرآن کریم، رابطه انسان مؤمن با ارزش‌های الهی تنها به پذیرش ذهنی یا باور درونی محدود نمی‌شود بلکه در قالب مجموعه‌ای از فرایندهای شناختی، عاطفی و رفتاری نیز بازتاب می‌شود. مفاهیمی همچون ولایت، برائت، مودت، عزت، نفی ذلت و تنظیم رابطه با جریان‌های معارض با ایمان، بخشی از این شبکه مفهومی را تشکیل می‌دهند. برای نمونه، قرآن در سوره مجادله، پیوند ایمانی را با مرزبندی ارزشی و عدم همدلی ارزشی با مخالفان خدا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مرتبط می‌کند (مجادله: آیه ۲۲). در سوره ممتحنه نیز مؤمنان از برقراری پیوند ولایی و حمایتی با کسانی که در تعارض با ایمان و جامعه ایمانی قرار دارند، برحذر داشته می‌شوند (ممتحنه: آیه ۱). همچنین در سوره مائده، ویژگی‌هایی مانند محبت متقابل مؤمنان و عزت در برابر مخالفان حق مطرح می‌شود (مائده: آیه ۵۴). در آیات دیگری نیز مسئله عزت‌جویی از مسیر غیرالهی و تنظیم رابطه با مخالفان مورد توجه قرار گرفته است (نساء: آیه ۱۳۹؛ آل‌عمران: آیه ۲۸). پژوهش‌های اخیر در حوزه قرآن و جامعه‌شناسی نیز نشان داده‌اند که مسئولیت‌پذیری اجتماعی در هر دو نگاه از سه ساحت شناخت، عاطفه و عملکرد سرچشمه می‌گیرد (فیضی و

دیگران، ۱۴۰۴). حاجیلوئی محب و امامی دانالو (۱۴۰۳) نیز با تحلیل آموزه مسئولیت‌پذیری اجتماعی در قصص قرآنی نشان داده‌اند که این مفهوم در قرآن نه به صورت یک هنجار انتزاعی، بلکه در قالب روایت‌های تاریخی و شخصیت‌های قرآنی به صورت عملی و تربیتی ارائه شده است؛ الگویی که می‌تواند مبنایی برای بازسازی مفاهیم روان‌شناختی از منابع دینی فراهم آورد.

از این منظر، مفهوم «البغض فی الله» را نمی‌توان صرفاً معادل یک هیجان منفی یا نفرت شخصی در نظر گرفت. همچنین، در آیات منتخب این پژوهش، این تعبیر به صورت یک اصطلاح مستقل و صریح مطرح نشده است؛ بنابراین، استفاده از آن در این مطالعه به معنای بازسازی یک مفهوم روان‌شناختی از شبکه‌ای از آموزه‌های قرآنی مرتبط با برائت، تشخیص تعارض ارزشی، حفظ عزت و مرزبندی ارتباطی است. در این برداشت، «بغض فی الله» ناظر به بی‌زاری ارزش‌مدار از باطل و موضع‌گیری در برابر آن است، نه خصومت شخصی، نفرت قومی یا نژادی، تحقیر انسان‌ها یا گرایش به خشونت. چنین تمایزی از نظر روان‌شناختی اهمیت دارد؛ زیرا می‌توان میان ارزیابی اخلاقی یک رفتار یا نظام ارزشی و نفرت از اشخاص به عنوان اعضای یک گروه تمایز گذاشت.

مسئله اساسی پژوهش حاضر از همین نقطه آغاز می‌شود: اگر در شبکه مفهومی قرآن، مؤمن باید نسبت خود را با حق و باطل، ارزش‌های الهی و جریان‌های معارض مشخص کند، این موضع‌گیری از چه فرایندهای روان‌شناختی تشکیل می‌شود و چگونه از شناخت و ارزیابی به موضع عاطفی و سپس به کنش اجتماعی تبدیل می‌گردد؟ پاسخ به این مسئله می‌تواند به فهم بهتر سازوکار پیوند میان ارزش‌های دینی و رفتار اجتماعی کمک کند. بر اساس ادبیات روان‌شناسی اخلاق، قضاوت و شناخت اخلاقی می‌تواند زمینه‌ساز تصمیم اخلاقی شود (Rest & et al., 1999) و هویت اخلاقی می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را در ساختار «خود» تثبیت و احتمال بروز رفتار متناسب با آنها را افزایش دهد (Hardy & Carlo, 2011; Aquino & Reed, 2002). در چهارچوب روان‌شناسی قرآن‌بنیان که به تازگی به عنوان الگوواره‌ای مستقل و مبتنی بر وحی مطرح شده است (Omais & Santos, 2026)، می‌توان بررسی کرد که آیا در منابع قرآنی نیز فرایندی مشابه؛ اما با مبانی ارزشی و انسان‌شناختی متفاوت، قابل بازسازی است.

بر این اساس، در پژوهش حاضر زنجیره‌ای مفهومی پیشنهاد می‌شود که از معیارهای توحیدی و ارزش‌های الهی آغاز می‌شود، سپس به شناخت و ارزیابی تعارض ارزشی، شکل‌گیری بی‌زاری

ارزش‌مدار و حفظ عزت، ایجاد مرزبندی ارتباطی و هویتی و درنهایت کنش اخلاقی - اجتماعی منتهی می‌شود. در این چهارچوب، مسئولیت‌پذیری اجتماعی به‌عنوان پیامد نظری و قابل‌آزمون این فرایند در نظر گرفته می‌شود، نه نتیجه‌ای که در پژوهش حاضر به‌صورت تجربی اثبات شده باشد.

برای بررسی ظرفیت تبیینی این چهارچوب، قیام عاشورا به‌عنوان یک نمونه تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. رفتار و مواضع امام حسین (علیه‌السلام) در مواجهه با ساختار سیاسی - اخلاقی حاکمیت اموی، زمینه‌ای مناسب برای بررسی نحوه ظهور شناخت تعارض ارزشی، حفظ عزت و تبدیل ارزش‌ها به موضع‌گیری و کنش اجتماعی فراهم می‌کند. با این حال، گزارش‌های عاشورا در این پژوهش به‌عنوان «آزمون تجربی» یا «اعتبارسنجی» الگو تلقی نمی‌شوند؛ زیرا ابتدا مؤلفه‌ها از شبکه مفهومی آیات استخراج شده و سپس برای بررسی نحوه بازتاب آنها در داده‌های تاریخی، گزارش‌های مرتبط تحلیل شده‌اند. از این رو، عاشورا در این مطالعه بیشتر یک کاربرد و نمونه تاریخی برای تفسیر الگوی استخراج شده است.

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره ابعاد اخلاقی، هویتی و اجتماعی عاشورا و نیز مطالعات انجام‌شده درباره روان‌شناسی قرآن‌بنیان - ازجمله پژوهش حاجیلوئی محب و امامی دانالو (۱۴۰۳) که به تحلیل آموزه مسئولیت‌پذیری اجتماعی در قصص قرآنی پرداخته‌اند - پیوند نظام‌مند میان شبکه مفهومی قرآنی برائت، عزت و مرزبندی ارزشی با فرایندهای روان‌شناختی منتهی به کنش اجتماعی، نیازمند بررسی بیشتری است. اهمیت این پژوهش در همین پیوند میان سه حوزه قرآن‌پژوهی، روان‌شناسی اخلاق و مطالعه تاریخی عاشورا قرار دارد. اهمیت این پژوهش در همین پیوند میان سه حوزه قرآن‌پژوهی، روان‌شناسی اخلاق و مطالعه تاریخی عاشورا قرار دارد. بر این اساس، پرسش نخست پژوهش آن است که مفهوم «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» را چگونه می‌توان در شبکه مفهومی آیات قرآن بازسازی کرد و چه مؤلفه‌های روان‌شناختی از آن قابل استنباط است؟ پرسش دوم نیز آن است که این مؤلفه‌ها چگونه در گزارش‌های تاریخی مربوط به رفتار و مواضع امام حسین (علیه‌السلام) در قیام عاشورا قابل مشاهده و تفسیر هستند؟ هدف پژوهش، ارائه یک الگوی مفهومی - تفسیری و قابل‌آزمون برای مطالعه رابطه میان ارزش‌های دینی، هویت اخلاقی، موضع‌گیری ارزشی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است؛ الگویی که اعتبار تجربی آن باید در پژوهش‌های آینده بررسی شود.

روش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با هدف بازسازی روان‌شناختی مفهوم «البغض فی الله» در شبکه مفهومی آیات قرآن و بررسی بازتاب مؤلفه‌های آن در گزارش‌های تاریخی قیام عاشورا انجام شد. از نظر هدف، پژوهش بنیادی و از نظر روش، تحلیل محتوای کیفی با جهت‌گیری اکتشافی - جهت‌دار بود. در مرحله نخست، آیات قرآن مرتبط با مفاهیمی مانند ولایت، برائت، مودت، عزت، ذلت و نحوه تنظیم رابطه مؤمنان با مخالفان و دشمنان ارزش‌های الهی شناسایی و بررسی شد. برای این منظور، جست‌وجوی مفهومی و واژگانی در متن قرآن انجام گرفت و از میان آیات مرتبط، آیه ۲۲ سوره مجادله، آیه ۱ سوره ممتحنه، آیه ۵۴ سوره مائده، آیه ۱۳۹ سوره نساء و آیه ۲۸ سوره آل عمران برای تحلیل تفصیلی انتخاب شدند. در تفسیر و تحلیل معنایی آیات از *المیزان فی تفسیر القرآن* طباطبائی، و *تفسیر القرآن العظیم* ابن‌کنیر استفاده شد.

واحد تحلیل در این مرحله، واحد معنایی بود؛ به این معنا که هر بخش از آیه یا مضمون تفسیری که واجد دلالت مستقل درباره شناخت، ارزیابی، عاطفه، موضع‌گیری یا کنش در برابر تعارض ارزشی بود، به عنوان یک واحد تحلیل در نظر گرفته شد. فرایند کدگذاری به صورت مرحله‌ای انجام گرفت؛ به این ترتیب که ابتدا واحدهای معنایی استخراج، سپس کدهای اولیه تعیین و در ادامه کدهای مشابه در مقوله‌های میانی تجمع شدند. در نهایت، مقوله‌های حاصل در سه مؤلفه روان‌شناختی اصلی سازمان‌دهی شدند: مؤلفه شناختی، شامل تشخیص و ارزیابی تعارض ارزشی و شناخت جبهه حق و باطل؛ مؤلفه عاطفی - هویتی، شامل بیزاری ارزش‌مدار از باطل، حفظ عزت و امتناع از پذیرش ذلت و مؤلفه کنشی - اجتماعی، شامل تبدیل ارزیابی و موضع عاطفی به مرزبندی ارتباطی و کنش اجتماعی مبتنی بر ارزش.

در مرحله دوم، برای بررسی نحوه بازتاب این مؤلفه‌ها در قیام عاشورا، گزارش‌های تاریخی و روایی مرتبط با رفتار و مواضع امام حسین (علیه‌السلام) بررسی شد. منابع اصلی این بخش شامل *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد* شیخ مفید و *تاریخ الأمم والملوک* طبری بود. گزارش‌هایی انتخاب و تحلیل شدند که در آنها مواضع شناختی، عاطفی یا کنشی امام حسین (علیه‌السلام) در مواجهه با وضعیت سیاسی - اخلاقی حاکمیت اموی قابل تشخیص بود. این مرحله با هدف ارائه یک کاربرد و نمونه تاریخی برای الگوی استخراج شده انجام شد و به عنوان آزمون تجربی یا

اعتبارسنجی مدل تلقی نشد.

برای افزایش اعتبار و قابلیت اعتماد تحلیل، از مقایسه داده‌های حاصل از منابع تفسیری و تاریخی با رویکردهای متفاوت استفاده شد و فرایند کدگذاری توسط دو کدگذار مستقل بررسی شد. میزان توافق گزارش شده میان کدگذاران ۸۶ درصد بود که به عنوان توافق خام کدگذاری در نظر گرفته شد. همچنین، مقوله‌های استخراج شده با برخی چهارچوب‌های شناخته شده روان‌شناسی اخلاق، هویت اخلاقی و انگیزش خودتعیین‌گر مقایسه شدند؛ این مقایسه با هدف نشان دادن هم‌پوشانی‌های مفهومی انجام شد و به معنای هم‌ارز دانستن مفاهیم قرآنی با سازه‌های روان‌شناختی معاصر نیست. در مجموع، تحلیل بر این فرض روش‌شناختی استوار بود که «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» در این پژوهش نه به عنوان یک اصطلاح صریح و مستقل در آیات منتخب، بلکه به مثابه مفهومی بازسازی شده از شبکه‌ای از مفاهیم قرآنی مرتبط با تشخیص تعارض ارزشی، بیزاری ارزش‌مدار، حفظ عزت و کنش مبتنی بر ارزش بررسی شود.

یافته‌ها

الف) استخراج مؤلفه‌های روان‌شناختی «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» از آیات قرآن

تحلیل آیات مرتبط با ولایت و براءت، عزت ایمانی و مرزبندی اجتماعی نشان داد که مفهوم «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» در شبکه مفهومی قرآن، ساختاری چندبُعدی دارد که می‌توان آن را در سه مؤلفه شناختی، عاطفی - هویتی و کنشی - اجتماعی صورت‌بندی کرد. این مؤلفه‌ها به صورت منفک از یکدیگر عمل نمی‌کنند بلکه در پیوندی درونی، فرایند تبدیل ارزش‌های دینی به موضع‌گیری و کنش اجتماعی را شکل می‌دهند. در این بازسازی، «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» نه به معنای نفرت شخصی یا خصومت با افراد، بلکه به معنای بیزاری ارزش‌مدار از باطل و امتناع از پذیرش سلطه ارزشی آن در نظر گرفته شده است. خلاصه فرایند استخراج مؤلفه‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول (۱): مؤلفه‌های روان‌شناختی «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» در قرآن

مؤلفه	توصیف	آیات کلیدی	مفهوم روان‌شناختی متناظر
شناختی	تشخیص معرفتی جریان باطل و تعارض ارزشی آن با نظام توحید	مجادله: آیه ۲۲؛ نساء: آیه ۱۳۹؛ آل عمران: آیه ۲۸	آگاهی اخلاقی (Haidt, 2001; Rest & et al., 1999)

مؤلفه	توصیف	آیات کلیدی	مفهوم روان‌شناختی متناظر
عاطفی - هویتی	بیزاری عزتمدانه درونی و امتناع از سلطه‌پذیری ارزشی	مائده: آیه ۵۴	هویت اخلاقی درونی‌شده (Aquino & Reed, 2002; Hardy & Carlo, 2011)
کنشی - اجتماعی	مرزبندی عملی و اقدام اجتماعی در برابر جریان باطل	ممتحنه: آیه ۱	تنظیم ارزش‌مدار و خودمختار رفتار (Deci & Ryan, 2000; Ryan & Deci, 2017)

نخستین مؤلفه، شناختی است و به تشخیص معرفتی جریان‌های معارض با ارزش‌های الهی و ارزیابی تعارض آنها با نظام توحیدی اشاره دارد. قرآن کریم در بیان ویژگی مؤمنان، میان پیوند ایمانی و مودت ارزشی با کسانی که در تعارض با خدا و رسول او قرار دارند، تمایز ایجاد می‌کند: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (مجادله: آیه ۲۲). همچنین قرآن در سوره توبه بر تنظیم رابطه با کسانی که ایمان را با کفر جایگزین کرده‌اند تأکید می‌کند (توبه: آیه ۲۳) و در سوره نساء، مؤمنان را از اتخاذ کافران به عنوان اولیای خود به جای مؤمنان باز می‌دارد (نساء: آیه ۱۳۹). این آیات نشان می‌دهند که مرزبندی عاطفی و رفتاری مؤمن، مسبوق به نوعی شناخت و ارزیابی ارزشی است؛ یعنی فرد ابتدا باید ماهیت و جایگاه یک جریان یا رفتار را در نسبت با معیارهای ایمانی تشخیص دهد تا بتواند موضع متناسبی در برابر آن اتخاذ کند.

علامه طباطبایی (۱۳۷۴) در تفسیر این آیات، نفی مودت را ناظر به نفی پیوند ولایی و حمایتی با جریانی می‌داند که با نظام ایمانی تعارض بنیادین دارد. ابن‌کثیر نیز در تفسیر آیه ۲۲ سوره مجادله، مرزبندی ولایی با مخالفان حق را از نشانه‌های صدق ایمان معرفی می‌کند، حتی هنگامی که میان فرد مؤمن و طرف مقابل، پیوندهای خویشاوندی وجود داشته باشد (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق). از منظر روان‌شناختی، این مؤلفه با مفهوم آگاهی اخلاقی قابل‌مقایسه است؛ یعنی توانایی تشخیص موقعیت‌های تعارض‌آمیز از حیث ارزش‌ها که در برخی مدل‌های روان‌شناسی اخلاق، پیش‌شرط تصمیم و کنش اخلاقی محسوب می‌شود (Haidt, 2001; Rest & et al., 1999). با این حال، در الگوی قرآنی مورد بحث، این شناخت صرفاً یک فرایند عقلانی یا توصیف خنثای موقعیت نیست بلکه نوعی بصیرت ارزشی است که در چهارچوب تعامل عقل، وحی و فطرت تفسیر می‌شود و فرد را به تشخیص تقابل حق و باطل رهنمون می‌سازد.

دومین مؤلفه، عاطفی - هویتی است و به شکل گیری بیزاری ارزش مدار از باطل، همراه با حفظ عزت و امتناع از سلطه پذیری ارزشی، اشاره دارد. قرآن کریم در توصیف گروهی که آنان را برای پذیرش دین معرفی می کند، می فرماید: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده: آیه ۵۴). این توصیف، ترکیبی از فروتنی و پیوند مثبت درون گروهی و عزت در برابر جریان های معارض را نشان می دهد. علامه طباطبایی (۱۳۷۴) در تفسیر آیات ۵۱ تا ۵۶ سوره مائده، بر محور نهی از دوستی با یهود و نصارا تأکید می کند و ویژگی های قوم جایگزین را در مقابله با جبهه باطل و برائت از آن تفسیر می کند. بر این اساس، می توان گفت در چهارچوب تفسیر او، عزت در برابر کافران (مائده: آیه ۵۴) در راستای امتناع از پیوند ولایی با جبهه باطل و حفظ مرزهای ایمانی قابل فهم است. ابن کثیر (۱۴۲۰ق) نیز عزت مؤمنان در برابر کافران را در چهارچوب امتناع از پذیرش و سازش با نظام ارزشی مخالف حق تفسیر می کند.

بر این اساس، «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» را نمی توان صرفاً نفرتی هیجانی دانست بلکه می توان آن را نوعی موضع عاطفی تنظیم شده و ارزش مدار تلقی کرد که با هویت دینی و احساس کرامت فرد پیوند دارد. در این سطح، فرد پس از تشخیص تعارض ارزشی، نسبت به آن موضع عاطفی پیدا می کند و این موضع در ساختار هویتی او تثبیت می شود. چنین فرایندی با مفهوم «هویت اخلاقی درونی شده» قابل مقایسه است؛ مفهومی که در آن ارزش های اخلاقی بخشی از خودپنداره فرد می شوند و رفتار و واکنش های عاطفی او را جهت می دهند (Aquino & Reed, 2002; Hardy & Carlo, 2011). در نتیجه، نقطه اتصال شناخت و انگیزش در همین مؤلفه شکل می گیرد: تشخیص معرفتی به موضع عاطفی نسبتاً پایدار تبدیل می شود و فرد ممکن است سازش با باطل را نه صرفاً تصمیمی نادرست، بلکه ناسازگار با هویت و ارزش های بنیادین خود تلقی کند.

سومین مؤلفه، کنشی - اجتماعی است و به تبدیل موضع شناختی و عاطفی به مرزبندی عملی و رفتار اجتماعی مبتنی بر ارزش اشاره دارد. قرآن کریم در سوره ممتحنه مؤمنان را از برقراری پیوند حمایتی با دشمنان خدا و کسانی که در تعارض با ایمان قرار دارند، بر حذر می دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ» (ممتحنه: آیه ۱). این آیه نشان می دهد که برائت ایمانی تنها یک نگرش درونی نیست بلکه می تواند در تنظیم روابط و انتخاب های اجتماعی نیز نمود پیدا کند. طباطبایی (۱۳۷۴) در تفسیر این آیه، بر ممنوعیت پیوند حمایتی و

همکاری با جریان‌های معارض با ایمان تأکید می‌کند.

از منظر روان‌شناسی انگیزش، این مرحله را می‌توان با گذار از ارزش و نگرش به رفتار و نیز با مفهوم تنظیم خودمختار و ارزش‌مدار رفتار مقایسه کرد (Deci & Ryan, 2000; Ryan & Deci, 2017). البته این مقایسه به معنای هم‌ارز دانستن مفهوم قرآنی با انگیزش درونی در معنای فنی نظریه خودتعیین‌گری نیست بلکه بیانگر نوعی هم‌پوشانی مفهومی در زمینه تبدیل ارزش‌های پذیرفته‌شده به رفتار است. بر این اساس، مؤلفه کنشی نقطه‌ای است که در آن ایمان و موضع ارزشی از سطح باور و عاطفه فراتر می‌رود و در انتخاب‌ها، مرزبندی‌های ارتباطی و اقدامات اجتماعی فرد ظهور می‌یابد.

برآیند تحلیل این سه مؤلفه نشان می‌دهد که «البغض فی الله» در شبکه مفهومی مورد بررسی، فرایندی یکپارچه است که می‌تواند از تشخیص معرفتی آغاز شود، در ساحت عاطفی و هویتی تثبیت گردد و در نهایت به کنش اجتماعی مبتنی بر ارزش منتهی شود؛ بنابراین، الگوی حاصل را می‌توان به صورت زنجیره‌ای شامل معیارهای الهی و ارزشی ← تشخیص و ارزیابی تعارض ← بیزاری ارزش‌مدار و حفظ عزت ← مرزبندی هویتی و ارتباطی ← کنش اخلاقی - اجتماعی صورت‌بندی کرد. در این چهارچوب، مسئولیت‌پذیری اجتماعی یک پیامد نظری و قابل‌آزمون این فرایند محسوب می‌شود، نه نتیجه‌ای که در پژوهش حاضر به صورت تجربی اثبات شده باشد.

ب) تجلی مؤلفه‌های استخراج‌شده در قیام عاشورا

در مرحله دوم، چهارچوب سه‌بعدی مستخرج از داده‌های قرآنی بر گزارش‌های تاریخی - روایی مربوط به قیام امام حسین (علیه‌السلام) تطبیق داده شد تا نحوه بازتاب این مؤلفه‌ها در رفتار و مواضع ایشان بررسی شود. هدف این مرحله، ارائه یک نمونه تاریخی از چگونگی ظهور فرایند شناختی، عاطفی - هویتی و کنشی - اجتماعی بود؛ از این‌رو، داده‌های عاشورا در این پژوهش به‌عنوان آزمون تجربی یا اعتبارسنجی الگوی قرآنی تلقی نمی‌شوند.

در سطح شناختی، یکی از جلوه‌های اصلی این فرایند، تشخیص انحراف و فساد ساختاری در نظام سیاسی زمان امام حسین (علیه‌السلام) بود. در گزارش‌های مربوط به دعوت امام برای بیعت با یزید، ایشان نسبت به وضعیت حاکم موضع منفی اتخاذ کرده و یزید را فردی فاسق و فاقد صلاحیت دینی معرفی می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۵). این موضع نشان می‌دهد که مخالفت امام را نمی‌توان صرفاً واکنشی شخصی یا احساسی دانست بلکه در چهارچوب ارزیابی وضعیت موجود بر

اساس معیارهای دینی و اخلاقی قابل تفسیر است. همچنین در وصیت‌نامه امام حسین (علیه‌السلام) به برادرش محمد بن حنفیه آمده است: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّد، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص. ۲۴۱). این گزارش، هدف حرکت را در چهارچوب اصلاح، امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌دهد. مطهری (۱۳۸۶) نیز قیام عاشورا را در ارتباط با آگاهی امام از خطر انحراف و استحاله دینی است تحلیل می‌کند. از منظر روان‌شناسی اخلاق، چنین تشخیصی با مفهوم آگاهی اخلاقی و تشخیص موقعیت اخلاقی قابل مقایسه است (Haidt, 2001; Rest & et al., 1999).

در سطح عاطفی - هویتی، پس از تشخیص تعارض ارزشی، موضع امام حسین (علیه‌السلام) در قالب حفظ عزت ایمانی و امتناع از پذیرش سازش تحمیلی با نظام حاکم آشکار می‌شود. عبارت مشهور «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» یکی از روشن‌ترین شواهد این موضع است. در گزارش طبرسی آمده است: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ جَعَلَنِي بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السَّلَةِ وَالذَّلَةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَةُ؛ آگاه باشید که این ناخلف (یزید)، فرزند آن ناخلف، مرا میان دو چیز مخیر کرده است: میان شمشیر و ذلت؛ و هیهات که ذلت از ما (خاندان پیامبر) سرزند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۲۴). این عبارت را می‌توان جلوه‌ای از امتناع از پذیرش سلطه ارزشی و حفظ کرامت و هویت ایمانی تفسیر کرد. همچنین در سخنی دیگر از امام حسین (علیه‌السلام) آمده است: «أَلَا وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا؛ آگاه باشید که من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز رنج و ملال نمی‌انگارم» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۳۰۵). این مواضع نشان می‌دهد که حفظ ارزش‌های بنیادین برای امام بر ملاحظات ناشی از امنیت و منافع کوتاه‌مدت مقدم بوده است. نیز این موضع را در چهارچوب عزت‌محوری در نهضت عاشورا تحلیل کرده است. از منظر روان‌شناختی، این وضعیت با مفهوم هویت اخلاقی درونی‌شده قابل مقایسه است؛ یعنی حالتی که ارزش‌ها بخشی از خودپنداره فرد شده و واکنش‌های عاطفی و تصمیم‌های او را هدایت می‌کنند (Aquino & Reed, 2002; Hardy & Carlo, 2011).

در سطح کنشی - اجتماعی، مرزبندی شناختی و عاطفی امام حسین (علیه‌السلام) در مجموعه‌ای از رفتارهای عینی و تصمیم‌های پرهزینه ظهور یافت. ترک مدینه، خروج از مسیر بیعت، ادامه حرکت به سوی مکه و سپس عراق، مواجهه با ساختار سیاسی حاکم، ایستادگی در برابر سپاه دشمن

و نهایتاً شهادت در کربلا، از جمله رخدادهایی هستند که در این چهارچوب قابل تفسیرند. در این معنا، کنش اصلاح‌گرانه تنها در حد اعلام مخالفت باقی نماند، بلکه به انتخاب عملی و پذیرش هزینه برای حفظ ارزش‌های بنیادین انجامید. مطهری (۱۳۸۶) این سطح از رفتار را جلوه‌ای از مسئولیت‌پذیری در برابر انحراف اجتماعی و دینی تفسیر می‌کند.

گزارش‌های مربوط به شب عاشورا نیز بر عمق تعهد امام به آرمان و یاران خود دلالت دارد. در *الارشاد* آمده است: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي؛ من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود نمی‌شناسم» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۹۱). این گزارش را می‌توان در چهارچوب تعهد اخلاقی و هویتی امام به مسیر انتخاب‌شده و یارانش تفسیر کرد. از منظر نظریه خودتعیین‌گری، چنین رفتاری با مفهوم درونی‌شدن ارزش و تنظیم خودمختار رفتار قابل مقایسه است؛ با این حال، همان‌گونه که در بخش نخست بیان شد، این مقایسه صرفاً یک هم‌سنجی مفهومی است و نباید آن را معادل «انگیزش درونی» در معنای تخصصی نظریه خودتعیین‌گری دانست.

در مجموع، تحلیل تاریخی نشان داد که سه مؤلفه استخراج‌شده از شبکه مفهومی قرآن در گزارش‌های مربوط به قیام عاشورا نیز قابل بازشناسی‌اند: تشخیص تعارض و فساد ارزشی در سطح شناخت، حفظ عزت و امتناع از سازش در سطح عاطفی - هویتی، و تبدیل این موضع به اقدام اصلاح‌گرانه در سطح کنشی - اجتماعی. بنابراین، سیر حرکت امام حسین (علیه‌السلام) را می‌توان به عنوان یک نمونه تاریخی از پیوند میان شناخت ارزشی، هویت و عزت دینی و کنش اجتماعی مبتنی بر ارزش تفسیر کرد. خلاصه این تطبیق در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول (۲): تطبیق مؤلفه‌های «الْبَغْضُ فِي اللَّهِ» بر قیام عاشورا

مؤلفه	تجلی در سیره امام حسین (علیه‌السلام)	شواهد تاریخی
شناختی	تشخیص فساد و انحراف ساختاری حکومت یزید	معرفی یزید به عنوان فردی فاسق و فاقد صلاحیت دینی؛ (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۵)
عاطفی - هویتی	حفظ عزت ایمانی و امتناع از سازش با ذلت	«هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ»؛ (مسعودی، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۳۰۰)
کنشی - اجتماعی	اقدام اصلاح‌گرانه و پذیرش هزینه برای حفظ ارزش‌ها	ترک مدینه، ادامه حرکت، حضور در کربلا و شهادت (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲)

بر آیند یافته‌های دو مرحله نشان می‌دهد که الگوی پیشنهادی، «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» را نه یک هیجان منفرد، بلکه فرایندی پیوسته و چندسطحی در نظر می‌گیرد که از تشخیص و ارزیابی تعارض ارزشی آغاز می‌شود، در قالب بیزاری ارزش‌مدار و حفظ عزت و هویت تثبیت می‌گردد و در نهایت می‌تواند به مرزبندی و کنش اخلاقی - اجتماعی منجر شود. داده‌های عاشورا نیز امکان مشاهده این توالی را در یک نمونه تاریخی فراهم می‌کنند. با این حال، این انطباق تاریخی به معنای تأیید تجربی یا اثبات علی‌الگو نیست بلکه ظرفیت تبیینی آن را در تفسیر یک نمونه تاریخی نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که می‌توان مفهوم «الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» را، نه به‌عنوان یک اصطلاح صریح و مستقل در آیات منتخب، بلکه به‌مثابه مفهومی برآمده از شبکه مفهومی قرآن درباره ولایت، برائت، نفی وابستگی به جبهه باطل، حفظ عزت و مرزبندی ارزشی بازسازی کرد. بر اساس تحلیل انجام‌شده، این مفهوم در سه مؤلفه به‌هم پیوسته شناختی، عاطفی - هویتی و کنشی - اجتماعی قابل تبیین است. مؤلفه شناختی به تشخیص و ارزیابی اخلاقی باطل و ظلم، مؤلفه عاطفی - هویتی به شکل‌گیری بیزاری ارزشی و امتناع از پذیرش ذلت، و مؤلفه کنشی - اجتماعی به تبدیل این ارزیابی و گرایش ارزشی به مرزبندی و اقدام مسئولانه مربوط می‌شود؛ بنابراین، الگوی پیشنهادی را می‌توان فرایندی دانست که در آن معیارهای ارزشی توحیدی، شناخت اخلاقی را شکل می‌دهند؛ شناخت اخلاقی به بیزاری ارزشی و حفظ عزت می‌انجامد؛ و این حالت عاطفی - هویتی در شرایط مقتضی به عاملیت اخلاقی و کنش اجتماعی تبدیل می‌شود.

این یافته با برخی پژوهش‌های جدید درباره مسئولیت‌پذیری اجتماعی در منابع اسلامی هم‌جهت است. فرشادفر و شجاعی (۱۴۰۲) در پژوهشی با هدف شناسایی مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی مبتنی بر منابع اسلامی، نشان دادند که مسئولیت اجتماعی را می‌توان در چهارچوبی متکی بر منابع دینی و از طریق تحلیل کیفی متون اسلامی بازسازی کرد. اهمیت این یافته برای پژوهش حاضر در آن است که مسئولیت اجتماعی در سنت اسلامی صرفاً به رفتار بیرونی محدود نمی‌شود بلکه با مجموعه‌ای از مبانی شناختی، ارزشی و انگیزشی پیوند دارد. از این منظر، یافته حاضر می‌تواند یکی از مسیرهای روان‌شناختی شکل‌گیری مسئولیت اجتماعی را توضیح دهد: فرد ابتدا وضعیت را بر اساس معیارهای ارزشی ارزیابی می‌کند، سپس نسبت عاطفی

و هویتی خود را با آن تعیین می‌کند و در نهایت، در صورت وجود شرایط لازم، به کنش اجتماعی متناسب روی می‌آورد.

همچنین، یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعه طباطبایی‌نژاد، زاننده و رحیمی (۲۰۲۳) درباره شکل‌گیری نگرش نسبت به مسئولیت اجتماعی در قرآن قابل مقایسه است. آنان با استفاده از الگوی کارکردی شکل‌گیری نگرش در روان‌شناسی اجتماعی، نشان دادند که قرآن برای شکل‌دهی نگرش نسبت به مسئولیت اجتماعی از راهبردهایی مانند: تقویت همکاری اجتماعی، پرورش مسئولیت در خانواده، خودنگری تأملی و تعامل اجتماعی استفاده می‌کند. تفاوت پژوهش حاضر با آن مطالعه در نقطه آغاز تحلیل است؛ در پژوهش حاضر تمرکز بر سازوکار روان‌شناختی یک مفهوم ارزشی - هویتی خاص، یعنی بیزاری ارزشی از جبهه باطل و پیامد آن برای مرزبندی و کنش مسئولانه است؛ بنابراین، می‌توان گفت دو مطالعه در سطحی مکمل قرار می‌گیرند: مطالعه اخیر بر چگونگی شکل‌گیری نگرش به مسئولیت اجتماعی تمرکز دارد، درحالی‌که الگوی حاضر یکی از سازوکارهای احتمالی تبدیل تشخیص اخلاقی و هویت ارزشی به کنش اجتماعی را توضیح می‌دهد.

در سطح شناختی، یافته‌های پژوهش نشان داد که «بغض فی الله» پیش‌ازآنکه به واکنش هیجانی منتهی شود، مستلزم نوعی تشخیص و ارزیابی اخلاقی است. فرد باید میان حق و باطل، عدالت و ظلم و عزت و ذلت تمایز بگذارد و سپس نسبت خود را با آن تعیین کند. این مؤلفه را می‌توان با مفهوم آگاهی اخلاقی در نظریه‌های روان‌شناسی اخلاق مقایسه کرد؛ با این حال، این دو مفهوم یکسان نیستند. در چهارچوب قرآنی، معیار تشخیص اخلاقی صرفاً حاصل ترجیحات فردی یا فرایندهای روان‌شناختی نیست بلکه در نسبت با معیارهای الهی و توحیدی تعریف می‌شود. پژوهش‌های جدید در حوزه روان‌شناسی اخلاق قرآن نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند که تحلیل شخصیت‌ها و رفتارهای قرآنی می‌تواند ابعاد شناختی، اخلاقی و رفتاری را هم‌زمان مورد توجه قرار دهد و از این طریق میان تحلیل تفسیری و روان‌شناختی ارتباط برقرار کند (Osmani & Rahman, 2025).

در مؤلفه عاطفی - هویتی، یافته‌ها نشان داد که بیزاری از باطل در این چهارچوب صرفاً یک هیجان منفی یا نفرت شخصی نیست. این حالت عاطفی هنگامی از نظر روان‌شناختی معنادار

می‌شود که با ارزش‌های هویتی فرد پیوند بخورد و او حاضر نباشد برای حفظ منفعت شخصی یا اجتناب از هزینه، از اصول اخلاقی خود عدول کند. این برداشت با ادبیات جدید هویت اخلاقی نیز همخوانی نسبی دارد. برای مثال، پژوهش وانلو^۱ (۲۰۲۵) هویت اخلاقی را با مرکزی‌شدن ارزش‌های اخلاقی در ساختار هویت فرد مرتبط می‌داند و فرایند «یکپارچگی اخلاقی» را به تبدیل ارزش اخلاقی به بخشی مرکزی از خود فرد مربوط می‌کند. همچنین، فراتحلیل گوئرینگ و همکاران^۲ (۲۰۲۴) نشان داده است که هویت اخلاقی با شاخص‌های بهزیستی هیجانی رابطه دارد، هرچند این یافته به‌خودی‌خود به معنای اثبات الگوی قرآنی حاضر نیست؛ بنابراین، مناسب‌تر است گفته شود مفهوم قرآنی مورد بحث با برخی یافته‌های معاصر درباره نقش هویت اخلاقی در رفتار و تجربه اخلاقی «هم‌پوشانی مفهومی» دارد، نه اینکه با آن‌ها معادل دانسته شود.

یافته‌های جدید درباره ساختار چندبُعدی هویت اخلاقی نیز می‌تواند برای تفسیر این بخش اهمیت داشته باشد. تیسو و همکاران^۳ (۲۰۲۵) با تأکید بر چندبُعدی‌بودن هویت اخلاقی، نشان داده‌اند که «خود اخلاقی» را نمی‌توان الزاماً به یک بُعد واحد تقلیل داد و برای توصیف آن باید به مجموعه‌ای از ابعاد و مؤلفه‌های مرتبط توجه کرد. این دیدگاه با برداشت حاضر سازگار است؛ زیرا در الگوی پیشنهادی، مؤلفه عاطفی - هویتی «بغض فی‌الله» صرفاً به یک واکنش هیجانی محدود نمی‌شود بلکه با نظام ارزش‌ها، تعهد اخلاقی و تعریف فرد از «خود اخلاقی» ارتباط دارد. با این حال، میان این چهارچوب روان‌شناختی و الگوی قرآنی تفاوتی اساسی وجود دارد: در الگوی قرآنی، هویت اخلاقی در چهارچوب رابطه انسان با خدا و بر اساس معیارهای وحیانی صورت‌بندی می‌شود؛ از این رو، هم‌پوشانی مفهومی این دو رویکرد به معنای یکسان‌بودن مبانی نظری آنها نیست.

در مؤلفه کنشی - اجتماعی، یافته‌ها نشان داد که مرزبندی با باطل در سطح نگرش و احساس باقی نمی‌ماند بلکه می‌تواند به انتخاب و اقدام منجر شود. این بخش از الگو، «بغض فی‌الله» را از یک حالت درونی صرف متمایز می‌کند و آن را به عاملیت اخلاقی پیوند می‌دهد. شواهد تاریخی مربوط به قیام امام حسین (علیه‌السلام) نیز از این منظر نشان می‌دهد که تشخیص انحراف، نپذیرفتن

1. Vanello

2. Goering et al.

3. Tissot et al.

ذلت و اقدام عملی در برابر وضعیت موجود را می‌توان در قالب یک زنجیره تفسیری به یکدیگر مرتبط کرد. با این حال، استفاده از داده‌های تاریخی در این پژوهش به معنای اثبات تجربی مدل نیست؛ زیرا ابتدا مؤلفه‌ها از شبکه مفهومی آیات استخراج شده و سپس نمونه‌هایی از رفتار امام حسین (علیه السلام) به عنوان مصادیق تاریخی آنها بررسی شده‌اند؛ بنابراین، تعبیر دقیق‌تر آن است که واقعه عاشورا «کار بست تفسیری» یا «نمونه تاریخی» الگوی پیشنهادی است، نه آزمون یا اعتبارسنجی تجربی آن.

از این منظر، استفاده از مفهوم «مسئولیت‌پذیری اجتماعی» نیز نیازمند دقت مفهومی است. پژوهش حاضر ادعا نمی‌کند که «بغض فی الله» به‌طور تجربی موجب افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌شود بلکه نشان می‌دهد که در سطح نظری می‌توان میان تشخیص اخلاقی، هویت ارزشی، مرزبندی اجتماعی و کنش مسئولانه ارتباطی مفهومی برقرار کرد. این برداشت با برخی مباحث جدید در حوزه اخلاق اسلامی نیز همخوانی دارد. برای نمونه، تاپکارا^۴ (۲۰۲۵) مسئولیت را در اندیشه اخلاق اسلامی در ارتباط با مسائل اخلاقی گسترده‌تر و مناسبات اجتماعی بررسی کرده و بر ظرفیت این مفهوم برای فراتر رفتن از سطح صرفاً فردی تأکید دارد. با این حال، این همسویی صرفاً در سطح مفهومی است و به معنای تأیید تجربی الگوی حاضر نیست؛ از این رو، بررسی رابطه میان مؤلفه‌های پیشنهادی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در پژوهش‌های تجربی آینده ضروری است.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین در روان‌شناسی قرآن‌بنیان، می‌توان سهم اصلی پژوهش حاضر را در کنار هم قراردادن سه سطح «شناخت - هویت / عاطفه - کنش» در تحلیل یک مفهوم ارزشی و بررسی پیوند مفهومی آن با مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانست. پژوهش‌های جدید در حوزه روان‌شناسی قرآن نیز نشان داده‌اند که مفاهیم و الگوهای رفتاری مطرح شده در قرآن را می‌توان با بهره‌گیری از رویکردهای روان‌شناختی معاصر تحلیل کرد؛ با این حال، همچنان لازم است مرز میان «استخراج مفهوم از متن دینی» و «همسان‌سازی آن با یک سازه روان‌شناختی موجود» حفظ شود. برای مثال، عثمانی و رحمان^۵ (۲۰۲۵) الگوهای رفتاری مؤمنان، کافران و منافقان را در قرآن از منظر روان‌شناختی بررسی کرده و یافته‌های خود را در ارتباط با مباحث معاصر رفتار اخلاقی تفسیر

4. Topkara

5. Osmani & Rahman

کرده‌اند. بر این اساس، پژوهش حاضر نیز مناسب‌تر است خود را نه به‌عنوان جایگزینی برای نظریه‌های موجود در روان‌شناسی اخلاق، بلکه به‌عنوان صورت‌بندی میان‌رشته‌ای و زمینه‌مند از یک مفهوم برگرفته از شبکه مفهومی قرآن معرفی کند؛ صورت‌بندی‌ای که ظرفیت آن برای ارتباط با برخی سازه‌های روان‌شناختی معاصر، نیازمند بررسی و آزمون‌های تجربی مستقل است.

از نظر نظری، الگوی پیشنهادی را می‌توان چنین خلاصه کرد: «معیارهای ارزشی توحیدی ← تشخیص و ارزیابی اخلاقی باطل ← بیزاری ارزشی و حفظ عزت ← مرزبندی ارتباطی و اجتماعی ← عاملیت اخلاقی و اقدام اصلاحی ← مسئولیت‌پذیری اجتماعی». در این زنجیره، رابطه مراحل الزاماً خطی و یک‌طرفه نیست. هویت اخلاقی می‌تواند شناخت اخلاقی را تقویت کند، تجربه کنش اخلاقی می‌تواند تعهد ارزشی را افزایش دهد و بازخورد اجتماعی حاصل از کنش نیز ممکن است بر تثبیت هویت اخلاقی اثر بگذارد. از این رو، الگو را بهتر است یک فرایند پویا دانست، نه مجموعه‌ای از مراحل کاملاً مستقل.

از سوی دیگر، باید میان «بیزاری ارزشی از ظلم و باطل» و «نفرت خصمانه از گروه مقابل» تمایز گذاشت. مفهوم مورد بحث در این پژوهش ناظر به ارزیابی اخلاقی و مرزبندی ارزشی است و نباید به‌صورت خودکار به پرخاشگری، حذف اجتماعی، تحقیر یا انسان‌زدایی از مخالفان تعبیر شود. این تمایز برای کاربرد روان‌شناختی مدل اهمیت ویژه دارد؛ زیرا در غیراین صورت، مفهوم دینی مورد مطالعه ممکن است به‌اشتباه با هیجان خصمانه یا تعصب گروهی یکسان تلقی شود؛ بنابراین، یکی از الزامات پژوهش‌های آینده، عملیاتی کردن دقیق این تمایز و بررسی تجربی آن است.

در زمینه کاربردهای عملی نیز یافته‌های پژوهش می‌تواند مبنایی برای تولید فرضیه‌های قابل آزمون باشد، نه ادعای اثربخشی یک برنامه مداخله‌ای. برای نمونه، می‌توان در پژوهش‌های آینده بررسی کرد که آیا آموزش مبتنی بر تشخیص اخلاقی، هویت اخلاقی، حفظ عزت و مسئولیت اجتماعی می‌تواند در میان دانش‌آموزان، دانشجویان یا گروه‌های دینی با افزایش شاخص‌های رفتار اجتماعی مسئولانه همراه شود یا خیر؟ همچنین می‌توان بررسی کرد که آیا میان میزان درونی‌شدن ارزش‌های دینی، حساسیت نسبت به بی‌عدالتی، هویت اخلاقی و رفتارهای یاری‌رسان یا مسئولانه رابطه وجود دارد. پژوهش‌های جدید درباره اخلاق قرآنی نیز بر ظرفیت آموزه‌های قرآن برای تحلیل و مواجهه با مسائل اخلاقی و اجتماعی معاصر تأکید کرده‌اند، هرچند این ظرفیت نظری باید

با مطالعات تجربی دقیق‌تر آزمون شود.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. نخست، بازسازی «البغض فی الله» یک بازسازی مفهومی - تفسیری است و نباید با اندازه‌گیری مستقیم یک سازه روان‌شناختی اشتباه گرفته شود. دوم، مقایسه مؤلفه‌های استخراج‌شده با سازه‌هایی مانند: آگاهی اخلاقی، هویت اخلاقی یا تنظیم خودمختار، صرفاً یک مقایسه نظری است و برای ادعای هم‌ارزی این سازه‌ها به پژوهش تجربی نیاز است. سوم، داده‌های تاریخی مربوط به عاشورا با محدودیت‌های خاص مطالعات تاریخی، از جمله تفاوت اعتبار گزارش‌ها، فاصله زمانی منابع با واقعه و تفاوت روایات مواجه‌اند. چهارم، انتخاب گزارش‌های تاریخی بر اساس میزان انطباق آنها با مؤلفه‌های از پیش استخراج‌شده می‌تواند خطر تأیید انتخابی را ایجاد کند؛ بنابراین، در پژوهش‌های بعدی بهتر است مجموعه داده تاریخی از ابتدا تعریف و تمام گزارش‌های مرتبط، از جمله موارد مبهم یا ناسازگار، به صورت نظام‌مند تحلیل شوند. پنجم، میزان توافق ۸۶ درصدی میان کدگذاران، بدون گزارش نوع شاخص آماری، تعداد واحدهای تحلیل و پروتکل کدگذاری، برای قضاوت کامل درباره پایایی کافی نیست و باید در مطالعات آینده با جزئیات بیشتری گزارش شود.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده ابتدا مؤلفه‌های الگو را به شاخص‌های عملیاتی تبدیل کنند و سپس با روش‌های کمی یا آمیخته، رابطه میان تشخیص اخلاقی، بیزاری ارزشی، هویت اخلاقی، مرزبندی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری را آزمون کنند. همچنین انجام مطالعات بین‌فرهنگی و مقایسه‌ای می‌تواند مشخص کند که کدام بخش‌های الگو وابسته به زمینه فرهنگی و دینی و کدام بخش‌ها دارای هم‌پوشانی با سازه‌های عمومی روان‌شناسی اخلاق هستند. در حوزه مطالعات تاریخی نیز استفاده هم‌زمان از منابع بیشتر، نقد سند و متن و تحلیل موارد متعارض می‌تواند استحکام استنباط‌ها را افزایش دهد.

درمجموع، یافته‌های این پژوهش از یک الگوی مفهومی حمایت می‌کند که در آن «بغض فی الله» را می‌توان در سطح روان‌شناختی به صورت فرایندی از تشخیص اخلاقی، شکل‌گیری بیزاری ارزشی و هویت‌مند، مرزبندی اجتماعی و کنش مسئولانه فهم کرد. این الگو با برخی یافته‌های جدید درباره مسئولیت‌پذیری اجتماعی، روان‌شناسی اخلاق و هویت اخلاقی هم‌پوشانی دارد؛ اما به دلیل تفاوت مبانی معرفت‌شناختی و الهیاتی، نباید با نظریه‌های موجود روان‌شناسی

معادل تلقی شود. قیام عاشورا نیز در این پژوهش نمونه‌ای تاریخی برای نشان دادن امکان تجلی این فرایند است، نه شاهی تجربی برای اثبات آن. از این رو، مهم‌ترین دستاورد پژوهش را می‌توان ارائه یک صورت‌بندی مفهومی و میان‌رشته‌ای قابل‌آزمون دانست که ظرفیت آن را دارد در مطالعات آینده روان‌شناسی قرآن‌بنیان، به‌ویژه در حوزه هویت اخلاقی، عاملیت اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، به‌صورت تجربی بررسی شود.

منابع

قرآن کریم.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حاجیلوئی محب، محمد مهدی و امامی دانالو، حسام (۱۴۰۳). *آموزه مسئولیت‌پذیری اجتماعی در قصص قرآنی. مطالعات اجتماعی قرآن*، ۳(۲)، ۲۷۵-۲۵۰.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج* (تحقیق محمد باقر خراسان، ج ۲). مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الأمم والملوک*. بیروت: دار التراث.
- فرشادفر، احمد و شجاعی، محمد صادق (۱۴۰۲). مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی مبتنی بر منابع اسلامی. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۷(۱)، ۱-۲۰.
- فیضی، زهرا؛ پارسائیان، محمد و خسروی مراد، لیلا (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل مفهوم مسئولیت‌پذیری اجتماعی در قرآن و جامعه‌شناسی. *قرآن و علم*، ۱۹(۳۷).
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). *اثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)*. قم: انصاریان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *حماسه حسینی*. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.

- Aquino, K., & Reed, A., II. (2002). The self-importance of moral identity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(6), 1423-1440. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.83.6.1423>
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11(4), 227-268. https://doi.org/10.1207/S15327965PLI1104_01
- Goering, M., Espinoza, C. N., Mercier, A., Eason, E. K., Johnson, C. W., & Richter, C. G. (2024). Moral identity in relation to emotional well-being: A meta-analysis. *Frontiers in Psychology*, (15), 1346732. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2024.1346732>
- Haidt, J. (2001). The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment. *Psychological Review*, 108(4), 814-834. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.108.4.814>
- Hardy, S. A., & Carlo, G. (2011). Moral identity: What is it, how does it develop, and is it linked to moral action? *Child Development Perspectives*, 5(3), 212-218. <https://doi.org/10.1111/j.1750-8606.2011.00189.x>
- Omais, S., & Santos, M. A. dos. (2026). An Islamic Paradigm of Psychology and Mental Health Based on the Quran and the Sunnah: A Literature Review. *Pastoral Psychology*, 75(1), 85. <https://doi.org/10.1007/s11089-025-01268-6>
- Osmani, N. M., & Rahman, A. K. M. M. (2025). Moral Psychology in the Qur'an: Behavioral Patterns of Believers, Disbelievers, and Hypocrites and their Contemporary Significance. *International Journal of Research and Innovation in Social Science*, 9(17), 824-833. <https://doi.org/10.47772/IJRISS.2025.917PSY0074>
- Rest, J. R., Narvaez, D., Bebeau, M. J., & Thoma, S. J. (1999). *Postconventional moral thinking: A neo-Kohlbergian approach*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2017). *Self-determination theory: Basic psychological needs in motivation, development, and wellness*. Guilford Press. <https://doi.org/10.1521/978.14625/28806>
- Tabatabaee Nejad, S. S., Zandieh, N., & Rahimi, M. (2023). The formation of the attitude towards "social responsibility" in the Holy Quran, with the approach of functional model in social psychology. *Interdisciplinary Studies of Quran and Hadith*, 2(1), 147-168. <https://doi.org/10.30497/ISQH.2023.77079>
- Tissot, T. T., Van Hiel, A., Bostyn, D., Haerens, L., Willem, A., & Constandt, B. (2025). The multidimensionality of moral identity: Toward a broad characterization of the moral self. *Ethics & Behavior*, 35(8), 638-660. <https://doi.org/10.1080/10508422.2025.2449989>
- Topkara, U. (2025). On responsibility: Islamic ethical thought engages with Jewish ethical thought. *Religions*, 16(3), 274. <https://doi.org/10.3390/rel16030274>
- Vanello, D. (2025). Moral identity, moral integration, and autobiographical narrative. *Review of Philosophy and Psychology*, (16), 29-46. <https://doi.org/10.1007/s13164-023-00722-9>

